

**Legitimization of subordinate people in Islamic government and its civilizational
consequences from the perspective of Supreme Leader**

Received: 10/1/2023

Accepted: 14/4/2023

Mehdi Omid¹

Hamid Mohseni²

(8-32)

In his statements, Ayatollah Khamenei has mentioned the role of "legitimizing" the people to the government, in a long-term approach of monotheistic governance. Some researchers with a special understanding of the concept of "monotheism in governance" try to justify the leadership's point of view in this regard by referring to the "acceptability theory" or by separating "legitimacy in the position of proof from the position of proof". But according to the findings of this research, legitimizing the people from the perspective of His Holiness does not mean "acceptability" nor "legitimacy in the position of proof"; Rather, it means "righteousness" in a long-term perspective in political philosophy. From the Supreme Leader's point of view, the Islamic government is based on two foundations of legitimacy. The main basis for legitimizing the government is "God's will and permission" and its other pillar is "Muslim people's will". Therefore, the people have the role of giving legitimacy and justice to the government, and this right has been granted to them by God. The right of the people is the "subordinate's right" and the "principal right" of God Almighty, not against it. This finding has been extracted and inferred from his statements by descriptive and analytical method.

Keywords: Legitimacy, People, Supreme Leader, Islamic Government, Subsidiary Right, Original Right.

1. Associate Professor, Department of Political Science, Imam Khomeini Research Institute, Qom, Iran (corresponding author), omidimahdi@gmail.com.
2. PhD of Transcendental Philosophy, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran, h.mohseni1297@mailfa.com.



مشروعیت بخشی تبعی مردم در حکومت اسلامی و پیامدهای تمدنی آن از منظر مقام معظم رهبری

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۰

مهدی امیدی^۱حمید محسنی^۲

(۸-۳۲)

چکیده

آیت الله خامنه‌ای در بیانات خود از نقش «مشروعیت بخشی» مردم به حکومت، در رویکردی طولی از حاکمیت توحیدی سخن به میان آورده‌اند. برخی پژوهشگران با برداشت خاصی از مفهوم «توحید در حاکمیت» می‌کوشند دیدگاه رهبری در این باره را با ارجاع به «نظریه مقبولیت» و یا با تفکیک «مشروعیت در مقام ثبوت از مقام اثبات» توجیه کنند. ولی بنا بر یافته این پژوهش، مشروعیت بخشی مردم از نگاه معظم له، نه به معنای «مقبولیت» و نه به معنای «مشروعیت در مقام اثبات» است؛ بلکه به معنای مصطلح در فلسفه سیاسی یعنی «حقانیت» در نگرشی طولی است. از منظر مقام معظم رهبری، حکومت اسلامی بر دو پایه مشروعیت استوار است. پایه اصلی مشروعیت بخشی به حکومت، «اراده و اذن الهی» و رکن دیگر آن «اراده و خواست مردم مسلمان» است. از این رو، مردم نقش مشروعیت و حقانیت بخشی به حکومت دارند، و این حق را نیز خداوند به آنها اعطا کرده است. حق مردم، «حق تبعی» و در طول «حق اصالی» خداوند متعال می‌باشد نه در عرض آن. این یافته با روش توصیفی و تحلیلی از بیانات ایشان استخراج و استنباط شده است.

واژگان کلیدی: مشروعیت، مردم، مقام معظم رهبری، حکومت اسلامی، حق تبعی، حق اصالی.

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، قم، ایران (نویسنده مسئول)،
omidimahdi@gmail.com

۲. دانش‌آموخته دکتری حکمت متعالیه، مؤسسه آموزش پژوهشی امام خمینی، قم، ایران،
h.mohseni1297@mailfa.com

مقدمه

«مشروعیت» یکی از مباحث مهم و اساسی در فلسفه سیاسی است. اگر امروزه در جامعه‌ای، حکومتی از مشروعیت کافی برخوردار نباشد، مورد همجه و نقد قرار می‌گیرد. ازاین‌رو، هر نظام سیاسی می‌کوشد نوعی مشروعیت و حقانیت برای خود درست کند، تا پشتوانه لازم برای ادامه حیاتش داشته باشد. ولی اندیشمندان درباره مشروعیت و منبع مشروعیت‌بخشی حکومت با همدیگر اختلاف نظر دارند؛ و هریک بنابر بر مبانی خاص خود، دیدگاه‌های متنوعی در این باره ارائه داده‌اند. البته نگاه اندیشمندان شیعه به این مسئله بسی متفاوت‌تر و عمیق‌تر از دیدگاه دیگران است. در آیین اسلام، مشروعیت اصل و اساس هر حکومت شمرده می‌شود. ازاین‌رو، مهم‌ترین رکن و شرط اساسی حکومت در جامعه اسلامی بر خوداری از مشروعیت است.

بیشتر دانشمندان شیعه در این مسئله هم‌نظرند که مشروعیت حکومت تنها ازسوی خداوند متعال است؛ بااین‌حال، به نظر می‌رسد درباره جایگاه مردم در تشکیل حکومت، دیدگاه‌های متفاوتی وجود داشته باشد. برخی متفکران شیعه معتقدند که مردم در تشکیل حکومت اسلامی، تنها نقش «مقبولیت» را دارند. (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۵۲) ازسوی دیگر، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، دانشمند، فقیه، سیاستمدار و رهبر ایران اسلامی، درباره پایه‌های مشروعیت حکومت اسلامی دیدگاه خاص خود را دارند. ایشان افزون‌بر اینکه «اراده تشریعی الهی» را رکن اصلی مشروعیت حکومت می‌دانند، از مشروعیت‌بخشی مردم به حکومت نیز سخن به میان آورده‌اند که در ادامه مقاله بدان تصریح می‌شود.

برخی پژوهشگران نیز می‌کوشند مشروعیت‌بخشی مردم در جمهوری اسلامی را با همان معنای جامعه‌شناسی و «مقبولیت مردمی» توجیه کنند. (باقرزاده، ۱۳۸۵: ۶۲) جمعی از پژوهشگران فلسفه سیاسی دیدگاه رهبری در این زمینه را این‌گونه تحلیل کنند که ایشان برای مشروعیت حکومت «در مقام ثبوت»، منشأ الهی و «در مقام اثبات»، منشأ مردمی قائل است. (مهاجرنیا، ۱۳۹۳: ۳۲۲؛ سیلانی، ۱۳۹۲: ۱۰۷) به نظر می‌رسد تفکیک «مقام

ثبوت و مقام اثبات» در مسئله مشروعیت بخشی مردم به دلیل اصول و مبانی توحیدی دین اسلام باشد.

از نگاه اندیشه شیعی، مبانی همچون توحید در خالقیت، توحید در تشریع و توحید در حاکمیت بیانگر آن است که خالقیت، تشریع و حاکمیت به طور مستقل و در ذات خود از آن خداوند متعال است. این عقاید مانع از آن می شود که برای غیر خداوند، حق خالقیت، حاکمیت و مشروعیت قائل شد. از این رو، اندیشمندان شیعه بر این باورند که مشروعیت حکومت اسلامی تنها از سوی خداوند متعال است. برخی پژوهشگران بر آن اند مشروعیتی که در بیانات رهبری آمده است را این گونه توجیه کنند که مشروعیت در مقام ثبوت تنها از آن خداوند متعال است. و مردم نقشی در مشروعیت حکومت در این مقام را ندارند. البته مردم در مقام اثبات و در مرحله تحقق و پیاده سازی حکومت، نقش دارند. ولی به نظر ما این تحلیل نمی تواند تبیین جامعی از نظریه رهبری باشد. زیرا:

نخست، به نظر می رسد با این تحلیل هنوز مسئله درست و دقیق تبیین نشده و پرسش به حال خود باقی است. رهبری در بیانات خود به نقش مشروعیت بخشی مردم تأکید می کنند، آیا بنابر این تحلیل، در مقام اثبات، مردم در این مرحله مشروعیت بخش هستند یا نه؟ اگر مردم مشروعیت بخش نیستند، این سخن خلاف تصریحات معظم له می باشد، و این گونه تحلیل پاسخی است که صاحب سخن بدان راضی نیست. اگر مردم در مقام اثبات مشروعیت بخش هستند، پس منظور از مشروعیت در این مقام چیست؟

دوم، به نظر می رسد، تفکیک بین مقام ثبوت و اثبات، به همان دیدگاه رایج باز می گردد، که شأن مقبولیت برای مردم قائل است. زیرا اگر از منظر رهبری انتخاب مردم، شرط برپایی حکومت است و خود آنها در مشروع بودن آن هیچ نقشی ندارند، این همان دیدگاه مقبولیت است. همان طور که برخی از پژوهشگران که در نظریه فلسفه سیاسی آیت الله خامنه ای پژوهش کرده اند، بیان می دارند: «این مشروعیت که در مقام ثبوت از منش الهی و در اثبات از مقبولیت مردمی برخوردار است... بنابراین چنانچه فقهی در مقام ثبوت از همه شرایط مورد نظر شرع مقدس برخوردار بود ولی مردم او را قبول نکردند، حکومت او دارای

مشروعیت نیست». (مهاجرنیا، ۱۳۹۳: ۳۲۲) بنابراین، این تحلیل سخن تازه‌ای نیست، بلکه همان دیدگاه رایج علمای دیگر است. ما در این کاوش اثبات خواهیم کرد که مراد رهبری از مشروعیت مردم، به معنای «مقبولیت صرف» نیست.

سوم، بر فرض اینکه با تفکیک میان مقام ثبوت و اثبات، از محذور دوگانگی در مشروعیت‌رهایی یافتند، ولی هنوز پاسخی قانع‌کننده ارائه نشده است. مقام معظم رهبری در سخنرانی‌های بسیاری، از واژه مشروعیت‌بخشی مردم استفاده کرده‌اند؛ منظورشان از این اصطلاح چیست؟ ایشان بر این باور است که این دیدگاه برخاسته از متن اسلام است، و در ادامه پژوهش، اثبات خواهیم کرد که مراد ایشان مشروعیت در معنای مصطلح فلسفه سیاسی است، از این‌رو، این تحلیل‌ها تبیین دقیقی از دیدگاه ایشان نیست.

مشکل اصلی و شکاف تبیینی پژوهش پیش‌رو آن است که بنابر مشروعیت‌بخشی مردم بر حکومت چگونه می‌توان این نگاه دوگانه به منبع مشروعیت‌بخشی به حکومت را با مباحث توحیدی اندیشه شیعی، توجیه کرد؟ ما در این مقاله با روش تبیینی - تحلیلی سعی داریم نگرشی درست و سازگار با آموزه توحید ارائه دهیم. برای دستیابی به این هدف، شایسته است نخست معانی، خاستگاه و ارکان مشروعیت تبیین شود. سپس دلایل این دیدگاه را بررسی کنیم و در پایان، به پیامدهای این نظریه پردازیم.

۱. معانی مشروعیت

معنای لغوی مشروعیت از ریشه شرع، محل ورود به آب یا دریاست. (العین، ج ۱: ۲۵۳) این کلمه درباره دین نیز به کار رفته که به معنای راه روشن به سوی خداوند است. (مجمع البحرین، ج ۴: ۳۵۲) واژه‌های متشرعین، شارع، شرعی و مشروعیت در این کاربرد به معنای مسلمانان، خداوند، و دینی است. ولی به لحاظ معنای اصطلاحی، متناسب با رویکردهای گوناگون، تعاریف متنوعی برای آن ارائه شده است. بنابر دیدگاه برخی، امروزه در روابط سیاسی در نتیجه رشد فرهنگ و تمدن، نقش اجبار کاهش یافته است. و قدرت‌های اجبارگر را وحشی می‌نامند. روندهای جدید سیاسی برای کنترل، از روش‌های غیراجبارگر مانند نفوذ، ترغیب، رهبری افکار عمومی، بهره می‌برند. بنابراین، مشروعیت

پیش شرط قدرت و به معنای قانونی بودن یا طبق قانون بودن است. بعدها عنصر رضایت نیز به آن افزوده شد و رضایت پایه و اساس فرمانروایی مشروع دانسته شد. (عالم، ۱۳۸۹: ۱۰۴-۱۰۵)

در نگاه دیگر، مشروعیت عبارت از توجیه عقلی اعمال قدرت حاکم است. (لاریجانی، ۱۳۸۳: ۵۱) در رویکرد دیگری، واژه مشروعیت^۱ در مباحث سیاسی با نمایندگی و رضایت در امور سیاسی ارتباط دارد. مشروعیت یعنی چه اشخاصی حق دارند به عنوان نمایندگان قدرت سیاسی عمل کنند یا چه چیزی اعمال قدرت حکومت را مشروع یا برحق می سازد. پس به طور کلی، قدرتی که اعمال می شود اگر حقی برای اعمال آن وجود نداشته باشد، نامشروع است و اگر برای اعمال آن حقی وجود داشته باشد، مشروع و برحق است. درواقع، قدرت و حق را می توان از مفاهیم اساسی درک مشروعیت یا حقانیت دانست. (آقابخشی و افشاری، ۱۳۷۹: ۳۲۱)

بنابر تعریف های یادشده برخی مؤلفه رضایت و مقبولیت، و برخی مؤلفه قانونی بودن، و در بیشتر آنها مؤلفه حق بودن در تعریف مشروعیت ذکر شده است. البته قانونی بودن و مقبولیت نمی تواند تعریف دقیقی از مشروعیت در اصطلاح سیاسی باشد؛ زیرا قانونی بودن حکومت موجب بی نیازی آن از این بحث مزبور نمی شود. حکومت قانونی نیز باید مشروعیت خود را اثبات کند. به بیان دیگر، بر فرض اثبات قانونی بودن نیز باید اثبات شود که آیا آن قانون مشروعیت دارد یا نه. همچنان مقبولیت به معنای پذیرش همگانی و مردمی و یا مورد رضایت مردم بودن، از این بحث خارج است. زیرا مشروعیت بخشی رضایت عمومی به حکومت نیز باید اثبات شود. دراصل، مفهوم مشروعیت بر مفهومی متمایز از مقبولیت است و مترادف یا جزئی از آن به شمار نمی آید. (باقرزاده، ۱۳۸۵: ۵۹) بنابراین، مشروعیت به طور عام در بحث حکومت، به معنای حق بودن حکومت اشاره می کند و اگر حکومتی چنین ویژگی ای را داشته باشد مردم موظف اند از آن حاکم اطاعت کنند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۵، ج ۳: ۳۲۵) و مفهوم مقابل آن غصب است. (همان: ۳۹۷)

تا اینجا معنای اصطلاحی مشروعیت در بحث حکومت مشخص شد، ولی مقصود مقام معظم رهبری از واژه مشروعیت در «مشروعیت بخشی مردم» چیست؟ آیا مراد ایشان از این واژه، همان معنای مقبولیت و رضایت همگانی است یا از مشروعیت معنای مطابقت با موازین شرعی را منظور دارند؟ یا اینکه مقصود، مشروعیت به معنای حقانیت است؟ به نظر برخی پژوهشگرانی که در حوزه فلسفه سیاسی رهبری پژوهش کرده‌اند، این اصطلاح مفهوم خاص خود را دارد. مفهوم مشروعیت فراتر از مفهوم رایج مشروعیت در علوم سیاسی است و همچنین مفهومی فراتر و عمیق‌تر از مفهوم مقبولیت دارد. (مهاجرنیا، ۱۳۹۳: ۳۱۰) بنابراین، به سادگی نمی‌توان در این باره اظهار نظر کرد. از این رو، تبیین درست و معنای دقیق مشروعیت از دیدگاه رهبری را به ادامه بحث موکول می‌کنیم. خلاصه اینکه مفهوم مشروعیت در فلسفه سیاسی به معنای حق بودن است. ولی هنوز این پرسش مطرح می‌شود که ملاک و معیار حق بودن حکومت کدام است؟ به عبارت دیگر، خاستگاه مشروعیت هر حکومتی چیست و این حق از کجا ناشی می‌شود؟

۲. خاستگاه مشروعیت حکومت

هریک از متفکران سیاسی بنابر دیدگاه خودشان، برای مشروعیت خاستگاه‌های گوناگونی را بیان کرده‌اند. برخی به سنت، صفات شخصی ویژه، قانونیت، روند آزادی و یکدلی انتخاباتی، باورهای دینی، و... اشاره کرده‌اند. (عالم، ۱۳۸۹: ۱۰۷) برخی دیگر نظریه طبیعی و فطری، نظریه عدالت، نظریه سعادت یا ارزش‌های اخلاقی، نظریه قهر و غلبه و نظریه مرجعیت امر یا حکومت الهی را مطرح کرده‌اند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۵، ج ۳: ۳۲۷-۳۳۰) تبیین و بررسی این مباحث رسالت این تحقیق نیست. ما در اینجا تنها به تبیین نظریه اخیر می‌پردازیم تا با تبیین آن، دیدگاه مقام معظم رهبری نیز در این باره آشکار شود.

براساس نظریه مرجعیت امر الهی یا حکومت الهی، معیار مشروعیت حکومت حق الهی و امر اوست. مشروعیت یا حقانیت حکومت و حاکمیت از حیث الهی یا مردمی بودن بر چهار قسم قابل تصویر است:

۱. مشروعیت تکوینی الهی: پیروان این نظریه معتقدند که دولت آفریده خداوند است و هرکس را او اراده کند بر جامعه حاکم می‌کند. این مبنا راه را برای توجیه مشروع بودن هر نوع حکومتی را هموار می‌سازد. حامیان این دیدگاه بر این باورند که حقانیت الهی، مقبولیت و قانونیت را نیز در پی خواهد داشت؛

۲. مشروعیت تشریعی الهی: بر مبنای این نظریه، امور تشریعی و حقوقی، به‌ویژه حکومت باید به مالک حقیقی جهان هستی و انسان که خداوند است، مستند باشد. بدون اجازه خداوند، هیچ حکومتی مشروع نیست. باوجوداین، آرای عمومی عامل فعلیت و استحکام حاکمیت است و حکومت مشروع الهی بدون مقبولیت مردمی امکان تحقق نخواهد داشت؛

۳. مشروعیت مردمی محض: این نظریه بر حاکمیت مطلق انسان بر سرنوشت، اعمال و رفتار خویش تصریح دارد. طبق این رویکرد، حکومت مشروعیت خود را از راه وکالت به‌دست می‌آورد و مقبولیت مردمی آن پایه اساسی حقانیت و قانونیت است؛

۴. مشروعیت تلفیقی: این نظریه بر حاکمیت مشارکتی مردم با خداوند استوار است. براین اساس، خداوند مشروعیت حکومت را مشروط به پذیرش مردم کرده است. ازاین‌رو، مقبولیت مردم جزئی از مشروعیت و حقانیت حکومت خواهد بود. (همان: ۳۳۰-۳۳۱)

به‌یقین دیدگاه رهبری جزو دیدگاه نخست و سوم نمی‌تواند قرار بگیرد. زیرا دیدگاه نخست منجر به دیدگاه جبرگرایانه اشاعره می‌شود که هیچ نقشی برای انتخاب انسان‌ها قائل نیستند. طبق این دیدگاه، حکومت‌های ظالمانه‌ای همانند حکومت‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس نیز مشروع خواهند بود. زیرا بنا بر اراده تکوینی خداوند محقق شده‌اند. دیدگاه سوم نیز باطل است، زیرا این دیدگاه رکن اصلی حکومت، یعنی حاکم منصوب و مؤذن الهی، که شیعه به آن باور دارد، را منکر می‌شود.

ازاین‌رو، دیدگاه‌های که در اینجا مورد توجه قرار می‌گیرد، دیدگاه دوم و چهارم است. ولی دیدگاه رهبری در ذیل کدام‌یک از این دو قسم می‌گنجد؟ آیا دیدگاه ایشان قسم دوم و

همان نظریه بیشتر اندیشمندان شیعه است؟ به بیان دیگر، آیا نقش مردم با عنوان مقبولیت است و تنها در مقام عمل سبب تحقق حکومت می شوند؛ یا اینکه نظریه ایشان قسم چهارم هست؛ یعنی برای مردم در تحقق حکومت اسلامی نقش مشروعیت بخشی قائل هستند؟ این مسئله گردنه اصلی بحث پیش روست. برای تبیین این مطلب، نیاز است دیدگاه ایشان درباره ارکان مشروعیت حکومت به طور مفصل و دقیق بررسی شود.

۳. خاستگاه مشروعیت حکومت اسلامی

۳-۱. خاستگاه اصلی مشروعیت حکومت اسلامی^۱

بنابر جهان بینی مقام معظم رهبری، ولایت، حکومت و حکمرانی در این عالم نخست و بالذات به خداوند متعال متعلق است. از این رو، ولایت، حاکمیت و سرپرستی در جامعه اسلامی از ولایت و سرپرستی در جوامع دیگر جداست. در اسلام، سرپرستی جامعه به خدای متعال تعلق دارد. هیچ انسانی حق ندارد که اداره امور انسان های دیگر را به عهده بگیرد. این حق مخصوص خدای متعال است که خالق و مالک امور انسان ها، بلکه مالک امور همه ذرات عالم وجود است. (بیانات، دیدار با مسئولان، ۱۳۶۹/۴/۲۰) همچنین ایشان می فرماید: «در اسلام هیچ ولایت و حاکمیتی بر انسان ها مقبول نیست، مگر اینکه خدای متعال مشخص کند... اصل، عدم ولایت است. این منطق اسلام است». (بیانات، دیدار استادان و دانشجویان قزوین، ۱۳۸۲/۹/۲۶)

براساس این اصل، ولایت و سرپرستی مردم متعلق به خداوند متعال است. اوست که آفریننده و پروردگار همه موجودات است. از این رو حق دخل و تصرف در مخلوقات خود را دارد. به جز الله کسی بر دیگری حقی ندارد و نمی تواند فرمان و دستوری بدهد. خداوند این حق را به کسی تفویض نکرده است؛ بلکه خداوند متعال این حق خود را در روی زمین از طریق مجاری خاص خود اجرا می کند. یعنی هنگامی که حاکم اسلامی و ولی امور

۱. قسمتی از مباحث این بخش برگرفته از نظریه ای جدید است که درباره مشروعیت ارائه شده است و در قالب مقاله «تحلیل نظریه مشروعیت دوجبه ای اصالی- تبعی و تأثیر آن در تحقق تمدن نوین اسلامی» از سوی نویسنده دوم مقاله آماده انتشار است.

مسلمانان چه براساس تعیین و چه براساس معیارها انتخاب شد، وقتی این اختیار به او داده می‌شود که امور مردم را اداره کند، باز این ولایت ولایت خداست؛ این حق حق خداست. آن انسان بدون ولایت الهی و قدرت پروردگار، هیچ‌گونه حقی نزد انسان‌ها و مردم دیگر ندارد. (بیانات، دیدار با مسئولان، ۱۳۶۹/۴/۲۰)

افزون‌براین، ایشان دو گونه اجرای حکومت الهی در روی زمین ترسیم می‌کند؛ یکی در زمان حضور معصوم که آنها ازسوی خداوند برای این امر منصوب شده‌اند؛ در نبود معصوم، برخی ملاک‌ها مانند عدالت، علم و تقوا برای حاکم اسلامی مشخص شده است که وی باید این ملاک‌ها را داشته باشد تا حکومتش جنبه الهی پیدا کند.

آن‌وقتی این ولایت مورد قبول است که شارع آن را تنفیذ کرده باشد و تنفیذ شارع به این است که آن‌کسی که ولایت را به او می‌دهیم - در هر مرتبه‌ای از ولایت - باید اهلیت و صلاحیت یعنی عدالت و تقوا داشته باشد. (بیانات، دیدار استادان و دانشجویان قزوین، ۱۳۸۲/۹/۲۶)

طبق این بیانات، مشخص می‌شود که اصل نخستین در مشروعیت حکومت این است که در راستای حکومت الهی باشد و حاکم باید ملاک‌های مشخص شده در دین را داشته باشد. در این گونه، مردم هیچ نقش و دخالتی ندارند، زیرا خداوند براساس حکمت و مصالحی، پیامبران و امامان معصوم را حاکمان جامعه اسلامی مشخص و منصوب کرده است و مردم در انتخاب این حاکمان هیچ نقشی ندارند. مردم چه بخواهند و چه نخواهند، آنها حاکم و رهبر مردم هستند. (خامنه‌ای، ۱۳۶۹: ۳) همچنین در نبود معصومان، خداوند ملاک‌های را برای حاکمان جامعه اسلامی مشخص کرده است که در تعیین این ملاک‌ها، نیز مردم نقشی ندارند.

به این مطلب در اصل پنجاه و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز اشاره شده است: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست». پس همان‌طور که تبیین شد حق حاکمیت و مشروعیت «اولاً، بالذات، بالأصالة، مستقلاً و به‌طور مطلق» از آن خداوند متعال است. ما این حق مشروعیت الهی را با عنوان «حق اصالی» تعبیر می‌کنیم.

افزون براین، برای انسان‌ها نیز ازسوی خداوند حق عطا شده است. همان‌طورکه در ادامه همین اصل قانون اساسی آمده است: «هم او انسان را بر سرنوشت خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع یا گروه خاصی قرار دهد». ازاین‌رو انسان‌ها نیز از حق حاکمیت و تعیین سرنوشت خودشان برخوردار هستند و این حق را خداوند به‌طور تکوینی به انسان‌ها اعطا کرده است. در بخش پیش‌رو، این مطلب به‌طور مفصل بررسی می‌شود.

۳-۲. خاستگاه تبعی مشروعیت حکومت اسلامی

از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، در دین اسلام رأی مردم معتبر است و نظر مردم در انتخاب حاکم و در کاری که حاکم انجام می‌دهد، مورد پذیرش قرار گرفته است. (بیانات، خطبه نماز جمعه، ۱۳۶۶/۳/۲۲) ایشان تأکید می‌کنند که هیچ‌کس نباید رأی و خواست مردم را انکار کند. (بیانات، خطبه نماز جمعه، ۱۳۷۸/۳/۱۴) در نظام اسلامی این مردم هستند که انتخاب می‌کنند و تصمیم می‌گیرند و سرنوشت اراده کشور را با انتخابشان در دست می‌گیرند. ولی این خواست و انتخاب و اراده در سایه هدایت الهی، هرگز به بیراهه نمی‌رود. (بیانات، مراسم تنفیذ ریاست جمهوری، ۱۳۸۰/۵/۱۱)

ایشان تصریح می‌کنند که این نگرش درباره نقش مردم در حکومت اسلامی برخاسته از متن اسلام است. در اسلام مردم همه پایه مشروعیت نیستند، بلکه یک رکن مشروعیت‌اند. علاوه بر رأی و خواست مردم، پایه اصلی مشروعیت در نظام سیاسی تقوا و عدالت است. اگر کسی که برای حکومت انتخاب می‌شود، از تقوا و عدالت برخوردار نباشد، همه مردم هم که بر او اتفاق کنند، از نظر اسلام این حکومت، حکومت نامشروعی است؛ اگر حاکمی به عدالت حکم نکند، هرکس که او را نصب کرده یا انتخاب کرده، نامشروع است. (بیانات، دیدار استادان و دانشجویان قزوین، ۱۳۸۲/۹/۲۶) ایشان می‌فرمایند:

برخی رأی مردم را پایه مشروعیت می‌دانند، دست کم مردم پایه اعمال مشروعیت هستند. بدون آرای مردم، بدون حضور مردم و بدون تحقق خواست مردم، خیمه نظام اسلامی، سرپا نمی‌شود و نمی‌ماند. البته مردم مسلمان‌اند و

این اراده و خواست مردم در چهارچوب قوانین و احکام اسلامی است.

(بیانات، خطبه نماز جمعه، ۱۴/۳/۱۳۷۸)

دیدگاه ایشان درباره «مردم‌سالاری دینی» برای تبیین نقش مشروعیت‌بخش مردم می‌تواند به ما کمک کند. ایشان تأکید می‌کند که جمهوری اسلامی همان مردم‌سالاری دینی است. و حقیقت مردم‌سالاری دینی این است که هر نظامی باید با هدایت الهی و اراده مردمی اداره شود و پیش برود. (بیانات، دیدار مردم کاشان، ۲۰/۸/۱۳۸۰) مقام معظم رهبری دیگر نظام‌های که یا از هدایت الهی و یا از اراده مردمی یا از هر دو، برخوردار نیستند را دارای اشکال می‌داند. ولی جمهوری اسلامی نظامی است که هدایت الهی و اراده مردمی همراه با یکدیگر در ساخت نظام اسلامی تأثیر می‌گذارند. (همان) رهبری در عبارت دیگری، به تبیین جنبه مشروعیت نظام‌های دموکراتیک برخی کشورهای غربی می‌پردازد و در برابر آن، نقش مردم در نظام اسلامی را بیان می‌کند:

یک مسئله اصل مسئله انتخابات و ربط آن با مردم‌سالاری از نظر اسلام است. دموکراسی غربی - یعنی دموکراسی متکی بر لیبرالیسم - منطقی برای خودش دارد. آن منطق پایه مشروعیت حکومت‌ها و نظام‌ها را عبارت از رأی اکثریت می‌داند... این پایه دموکراسی غربی است. اگر نظامی این را داشت، این نظام از نظر دموکراسی لیبرالی مشروع است؛ اگر نظامی این را نداشت، نامشروع است... در اسلام مردم یک رکن مشروعیت‌اند، نه همه پایه مشروعیت.

(بیانات، دیدار استادان و دانشجویان قزوین، ۲۶/۹/۱۳۸۲)

از این مقایسه ایشان بین نقش مشروعیت‌بخش مردم در نظام‌های سیاسی دیگر با نظام سیاسی اسلامی، معلوم می‌شود که منظور ایشان از مشروعیت، مفهوم آن در فلسفه سیاسی است نه مشروعیت به معنای دینی و یا جامعه‌شناختی. افزون‌براین، ایشان در این عبارت تصریح می‌کنند: «در اسلام مردم یک رکن مشروعیت‌اند». همچنین ایشان در بیان دیگری در تبیین مردم‌سالاری، می‌فرمایند:

در مردم‌سالاری دینی و در شریعت الهی این موضوع مطرح است که مردم باید

حاکم را بخواهند، تا او مورد قبول باشد و حق داشته باشد که حکومت کند... در منطق اسلام، رأی مردم براساس کرامت انسان پیش خدای متعال معتبر است. (بیانات، دیدار استادان و دانشجویان قزوین، ۱۳۸۲/۹/۲۶)

بنابراین، ایشان برای حکومت اسلامی دو رکن مشروعیت قائل اند: یکی همان مشروعیت «أصالی» که ازسوی خداوند متعال است. خداوند این رکن را یا با تعیین شخص و یا با تعیین ملاک‌ها برای رهبر، مشخص کرده است؛ رکن دیگر خواست و اراده مردم برای پذیرش این گونه حکومت است. آیا این اراده و خواست مردم همان دیدگاه کسانی است که مشروعیت را تنها به اذن الهی می‌داند و برای جایگاه مردم مقبولیت صرف قائل هستند؟ در برخی عبارت‌های ایشان، که پذیرش و خواست مردم مطرح می‌شود، ممکن است در ظاهر به این دیدگاه نزدیک شود. درحالی که ایشان خود تصریح می‌کنند که مردم یک رکن مشروعیت حکومت هستند. پس منظور ایشان از مشروعیت چیست؟ آیا منظور مشروعیت شرعی و دینی است، بدین معنی که مردم مسلمان این حکومت را انتخاب کرده‌اند و این حکومت وجه دینی دارد و هماهنگ با احکام اسلامی است؟

بنابراین، ابهامی که در مفهوم واژه مشروعیت در بیانات ایشان بود از بین می‌رود. زیرا تصریح می‌کند که مردم باید حاکم را بخواهند تا او «حق حکومت» داشته باشد. در این عبارت، ایشان خواست مردم را لازمه «حق بودن حکومت» می‌داند. ایشان در بیانی دیگر بر این حق مردم تأکید می‌کنند:

در حقیقت، انتخابات و حضور مردم در صحنه انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس و یا انتخاب‌های دیگر، هم حق مردم و هم تکلیفی بر دوش آنهاست. در نظام اسلامی، مردم تعیین‌کننده‌اند. این هم از اسلام سرچشمه می‌گیرد. (بیانات، دیدار زائران مرقد امام خمینی، ۱۳۸۰/۳/۱۴)

همچنین ایشان در فرمایش دیگری به این حق تأکید می‌کند: «جمهوری اسلامی یعنی آن نظام سیاسی‌ای که برای مردم، حق قائل است». (بیانات، دیدار با اعضای مجلس خبرگان، ۱۳۸۰/۱۲/۲۳)

بنابراین، مشروعیت به معنایی «حقانیت» است. حکومت اسلامی زمانی تحقق می‌یابد که مشروعیت و حقانیت تعیین شده از سوی خداوند برای حاکم اسلامی باشد و همچنین مشروعیت و حقانیت از سوی مردم مسلمان برای برپای حکومت را نیز داشته باشد. با نبود یکی از این دو رکن، حکومت مورد نظر مشروع نیست. به عبارت دیگر، «خداوند متعال تحقق حکومت اسلامی به ریاست حاکم الهی را مشروط به اعمال حق مردم کرده است». ممکن است برخی گمان کنند که این تحلیل موجب می‌شود تا حکومت دارای خاستگاه دوگانه مشروعیت باشد. یعنی یک منبع مشروعیت حکومت از سوی خداوند و دیگری از سوی مردم است. پس طبق تحلیل مزبور، حکومت دارای منبع دوگانه مشروعیت «الهی - مردمی» است. به دیگر سخن، براساس این تحلیل، مشروعیت مردم در عرض مشروعیت الهی مطرح می‌شود و این با دیدگاه توحیدی شیعه درباره توحید در حاکمیت، سازگاری ندارد. ولی این برداشتی درستی نیست؛ زیرا از سویی، همان‌طور که از قول ایشان بیان شد، رهبری حق حاکمیت را تنها متعلق به خداوند متعال می‌داند و از سوی دیگر، در بحث مشروعیت بخشی مردم به حکومت، با مراجعه به عبارت‌های دیگر روشن می‌شود که ایشان نمی‌خواهد برای حکومت دو منبع مشروعیت در عرض هم بیان کند:

در اسلام، حق الله رقیب حق الناس نیست؛ نقطه مقابل حق الناس نیست. حق مردم، همه حقوق مردم، از جمله حق انتخاب که قطعاً برای مردم وجود دارد در امر حکومت، این ناشی است از حکم الهی. همه حقوق مردم اعتبارش متخذ است از حاکمیت خداوند و آنچه که خدای متعال مقرر فرموده است.

(بیانات، دیدار با اعضای مجلس خبرگان، ۱۳۸۰/۱۲/۲۳)

در این عبارت نیز دوباره به حق مردم در برابر حکومت تأکید می‌شود. حق مردم در عرض حق خداوند نیست، بلکه در طول حق الله است و این حق را خداوند به انسان‌ها داده؛ حقی که می‌توان آن را «حق تبعی» بنامیم.

خلاصه اینکه، تا اینجا مشخص شد از منظر مقام مظهر رهبری، انتخاب و آرای مردم در مشروعیت تأثیر دارد. مشروعیت نیز به معنای حقانی بودن است. همچنین از نظر ایشان

منبع مشروعیت بخش اصلی، مستقل و بالاصاله خداوند متعال است که پیامبران و امامان را به عنوان جانشین خود در روی زمین تعیین کرده، و در صورت نبودن آنها ملاک‌هایی برای حاکم اسلامی معرفی کرده است. بنابراین، منبع مشروعیت بخش تنها خداوند متعال است. با وجود این، خداوند که حاکمان را معرفی کرده، خواست و اراده مردم را در برپایی حکومت اسلامی شرط دانسته است. همان‌طور که ایشان تصریح کرده‌اند، رکن اصلی در برپایی حکومت، حاکم اسلامی مورد تأیید خداوند است. اگر همه مردم حاکمی را بخواهند ولی حاکم عادل و متقی نباشد، خواست مردم هیچ‌گونه مشروعیتی ندارد. (بیانات، دیدار استادان و دانشجویان قزوین، ۱۳۸۲/۹/۲۶) بنابراین، رکن اصلی مشروعیت حکومت حاکم اسلامی است که منصوب به نصب خاص یا منصوب به نصب عام از سوی خداوند است. همان‌گونه که ایشان «مردم» را نیز پایه مشروعیت می‌دانند. (بیانات، خطبه نماز جمعه، ۱۳۷۸/۳/۱۴) پس حکومت اسلامی دو رکن دارد: حاکم اسلامی و خواست مردم مسلمان که هر دو رکن را خداوند متعال برای برپایی حکومت اسلامی شرط دانسته است. با نبودن یکی از آنها حکومت اسلامی مشروعیت ندارد؛ یعنی اگر مردم حاکم اسلامی را نخواهند، نمی‌تواند با زور حکومت برپا کند. بر فرض اگر چنین حکومتی برپا شود، قانونی و مشروع نیست؛ زیرا رکن دیگر آن یا همان خواست مردم را ندارد. (خامنه‌ای، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۳) این عبارت‌ها از کلام مقام معظم رهبری شامل حکومت معصومان ازسویی و ولایت فقیه ازسوی دیگر است.

۴. تفکیک سه عنوان حکم، حاکم و حکومت

برای اینکه نقش مشروعیت بخشی مردم بهتر تبیین شود و ابهام‌های این مسئله برطرف شود، شایسته است سه عنوان «حکم، حاکم و حکومت» را از یکدیگر تفکیک کنیم. از منظر این پژوهش، مشروعیت بخشی مردم به حکم و حاکم «به ما هو حاکم» نیست. زیرا براساس آموزه‌های توحیدی اسلام، حکم تنها متعلق به خداوند است و افراد منصوب و مؤذن ازسوی حضرت حق هستند، و مردم عادی در این مسئله هیچ نقشی ندارند. همچنین، مقصود از مشروعیت بخشی مردم به حاکم «به ما هو حاکم» نیست؛ زیرا همان‌طور که

گذشت، این مقام نیز از از مختصات حاکم علی الطلاق است. از این رو، در این پژوهش، در پی اثبات و تبیین مشروعیت بخشی مردم به حکومت هستیم. این نوع حق را نیز خداوند متعال به انسان‌ها عطا کرده است.

به دیگر سخن، حاکم «به ما هو حاکم»، اگر بخواهد در جامعه حکومت اسلامی برپا کند، افزون بر اینکه از رکن الهی مشروعیت برخوردار است، باید رکن دیگر مشروعیت یعنی همان انتخاب و پذیرش را نیز داشته باشد. در این صورت است که حاکم الهی می‌تواند حکومت دینی را در مرحله عمل برپا سازد. به بیان دیگر، مردم در مشروعیت بخشی به «حاکم بالقوه» هیچ حقی ندارند. این مقام مختص خداوند متعال می‌باشد که با نصب و تعیین شخص خاص یعنی حضرات معصومان علیهم‌السلام، یا با نصب عام و تعیین ملاک‌هایی، «ولی فقیه» را مشخص می‌کند. ولی اگر همین «حاکم یا ولی فقیه بالقوه» بخواهد، به «حاکم و ولی بالفعل» تبدیل شود، یعنی در مرحله فعلیت، حاکم و رهبر جامعه شود، نیازمند آن است که مردم نیز او را بپذیرند و او را به عنوان حاکم و رهبر جامعه انتخاب کنند. این پذیرش و انتخاب مردم است که به حکومت وی جنبه مشروعیت و حقانیت می‌بخشد. بر فرض که حاکم «بالقوه» با زور شمشیر بتواند حکومت را به دست بگیرد، ولی طبق این دیدگاه، این حکومت مشروع نیست؛ زیرا از رکن دیگر مشروعیت یعنی پذیرش و انتخاب آگاهانه و آزادانه مردم محروم است.

بنابراین، مردم علاوه بر اینکه در برپایی حکومت اسلامی و حقانیت آن نقش دارند، بر حاکمیت بالفعل حاکم الهی نیز تأثیر می‌گذارند. اگر مقصود برخی پژوهشگران از تفکیک مقام ثبوت و اثبات، از مشروعیت در مقام ثبوت، همان مقام «بالقوه» باشد و منظورشان از مقام اثبات، همان مرحله «بالفعل» باشد، می‌توان گفت تحلیل آنها تا حدی با یافته‌های این پژوهش همخوانی دارد. ولی همان‌طور که گذشت، خودشان تصریح کرده‌اند که مراد آنها از مقام اثبات همان، «نقش مقبولیت و تحقق بخشی به حکومت» در مرحله عمل است، نه «نقش حقانیت و مشروعیت بخشی» در این مرحله.

۵. دلایل مشروعیت بخشی مردم به حکومت اسلامی از منظر رهبری

همان طور که گفته شد، از منظر مقام معظم رهبری، دیدگاه مشروعیت بخشی مردم به حکومت اسلامی برخاسته از متن اسلام و تعالیم الهی است. اکنون در این بخش می خواهیم دلایلی را که از فرمایش های ایشان برای این مطلب به دست می آید، بررسی کنیم.

۱-۵. سیره معصومان (ع)

یکی از دلایل اصلی و مهم مقام معظم رهبری برای این دیدگاه رفتار و منش حضرات معصومان (ع) در رویارویی با مردم در بحث برپایی حکومت است. آنها در برپایی حکومت به خواست و اراده مردم اهمیت قائل بودند. مقام معظم رهبری به این امر تمسک می کند و می فرماید که در صدر اسلام حکومت پیامبر (ص) و تا مدتی در دوران امام علی (ع)، حکومت جامعه اسلامی حکومتی مردمی بود. مردم در صحنه حکومت حضور داشتند، نظر و رأی می دادند و تصمیم می گرفتند. همان طور که در قرآن به پیامبر (ص) امر شده است «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران: ۱۵۹) مشورت متعلق به مردم است و مردم حق دارند که با آنها مشورت بشود. (خامنه ای، ۱۳۶۹، ج ۷: ۳)

مقام معظم رهبری معتقدند که در روز غدیر، که پیامبر امام علی را برای ولایت و سرپرستی مردم انتخاب کردند. این ولایت، همان سرپرستی، مدیریت و حاکمیت جامعه اسلامی است. استدلال ایشان این است ولایت کلیه الهیه معنوی، امری باطنی و ملکوتی است که قابل جعل و نصب نیست و امامانی که نیز در ظاهر به حکومت نرسیدند، دارای این مقام هستند. ولی در روز غدیر که پیامبر فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» این ولایت را که پیامبر به امیرالمؤمنین سپرد، مبین نصب تشریعی است و به معنای حکومت، مدیریت جامعه اسلامی و ولایت امر مسلمین است که البته با ولایت کلیه الهیه که در وجود مقدس پیامبر و ائمه هدی (ع) وجود داشت، همراه است. بنابراین، این ولایت سیاسی بود. (بیانات، دیدار کارگزاران، ۱۳۷۵/۲/۱۸) این نصب ولایت در منظر مردم بود. پیامبر مردم را جمع کرد و از آنها برای ولایت و حاکمیت امیرالمؤمنین (ع) اقرار گرفت. همچنین مقام معظم رهبری معتقدند: «بزرگ ترین مظهر دخالت مردم در امور حکومت، غدیر است. خود غدیر این را به

ما آموخت و لذاست که عید غدیر عید ولایت است، عید سیاست است، عید دخالت مردم در امر حکومت است». (همان) بنابراین، با نگاهی کلی به سیره پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام در برپایی حکومت، این دیدگاه مقام معظم رهبری بهتر تبیین می شود.

۲-۵. مسئله بیعت در اسلام

یکی از استدلال های دیگر مقام معظم رهبری بر اینکه مردم رکن مشروعیت بخش حکومت هستند و این امر نیز برخاسته از متن اسلام است، مسئله «بیعت» است. ایشان می فرماید وقتی به سیره معصومان علیهم السلام در برپایی حکومت نگاه می کنیم، می بینیم که آنها هیچ گاه نمی خواستند خود و حکومتشان را به زور و اجبار بر مردم تحمیل کنند. امام جعفر صادق علیه السلام در روایتی در این باره می فرماید: «أَمْنُوا بِالْبَيْعَةِ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۲۰) مردم در روز غدیر با بیعت خود، ولایت حضرت را پذیرفتند.

امیرالمؤمنین در نهج البلاغه منشأ حکومت را زور و اقتدار نمی داند و خود او هم در عمل این را ثابت می کند. از نظر امام علی علیه السلام، منشأ اصلی حکومت سلسله ارزش های معنوی است؛ ولی این ارزش معنوی هم به تنهایی کافی نیست. برای اینکه انسان در عمل حاکم و والی باشد، مردم نیز در اینجا سهمی دارند و آن «بیعت» است. بیعت منجزکننده حق خلافت است؛ ارزش ها وقتی می توانند در مرحله عمل کسی را به مقام ولایت امر برسانند که مردم نیز او را بپذیرند. از این رو، نقش مردم در حکومت مورد توجه قرار می گیرد. (بیانات، نخستین کنگره بین المللی نهج البلاغه، ۱۳۶۰/۲/۲۹) در تفکر اسلامی، اندیشه خدامحوری با اندیشه مردم محوری هیچ منافاتی ندارد. تا هنگامی که مردم به دینی معتقد نباشند، حکومت دینی در آن کشور به وجود نمی آید. بنابراین، مردم در حکومت دینی و جمهوری اسلامی نقش اصلی را بازی می کنند. اگر مردم با حاکمی بیعت نکنند، هرچند این حاکم امیرالمؤمنین علیه السلام باشد، ایشان سر کار نخواهد آمد. (بیانات، جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی، ۱۳۷۷/۱۲/۴)

بعد از قتل عثمان، وقتی به خانه اش امیرالمؤمنین علیه السلام ریختند تا ایشان را به صحنه خلافت بیاورند، حضرت نخست قبول نمی کرد، بعد از قبول نیز فرمود: «أَمَّا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ

النَّسَمَةُ لَوْ لَا حُضُورَ الْحَاضِرِ وَ قِيَامَ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يَقَارُوا عَلَى كُظَّةٍ ظَالِمٍ وَلَا سَعَبٍ مَظْلُومٍ لَا تَلْقِيَتْ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا». (سیدرضی، ۱۴۱۴ق: ۵۰) یعنی «اگر وظیفه من با توجه، قبول، بیعت و خواست مردم بر من مسجل و منجز نمی شد که در برابر ظلم بایستم و با تبعیض مبارزه و از مظلوم دفاع کنم، باز هم قبول نمی کردم. (بیانات، دیدار استادان و دانشجویان قزوین، ۱۳۸۲/۹/۲۶) به همین سبب، امیرالمؤمنین (علیه السلام) با اینکه درحقیقت منسوب پیامبر و صاحب اصلی زمامداری است، وقتی که کار به رأی مردم و انتخاب مردم می کشد، روی نظر مردم و رأی مردم تکیه می کند. بیعت در نظام اسلامی یک شرط برای حقانیت زمامداری زمامدار است. اگر مردم با زمامداری بیعت نکردند، یعنی او را قبول نکردند، آن زمامدار خانه نشین خواهد شد. پس مشروعیت حکومت به بیعت مردم وابسته است یا اینکه دست کم فعلیت زمامداری و حکومت به بیعت مردم وابسته است. همچنین ایشان در ادامه در تبیین این مسئله می فرمایند:

آن وقتی که بعد از قتل عثمان مردم آمدند اطراف خانه امیرالمؤمنین را گرفتند، امیرالمؤمنین خطاب به مردم نفرمود که شما چه کاره اید؟ رأی شما چه تأثیری دارد؟... به مردم گفت من را رها کنید، به سراغ دیگری بروید. یعنی اراده شما، خواست شما، انتخاب شماست که تعیین کننده است. (بیانات، خطبه نماز جمعه، ۱۳۶۶/۳/۲۲)

افزون براین، ایشان به استدلال امام در مکاتباتی که با معاویه پیش از جنگ صفین داشتند می پردازد. یکی از استدلال های امیر المؤمنین بر حقانیت خودش در برابر معاویه این کلام است: «إِنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ» (سیدرضی، ۱۴۱۴ق: ۳۶۶): یعنی ای معاویه، چرا در برابر من می ایستی، درحالی که همان مردمی که با ابوبکر و عمر بیعت کرده بودند و تو به دلیل بیعت همان مردم خلافت آنها را قبول کردی، همان مردم با من نیز بیعت کرده اند. این همان مشروعیت دادن به رأی مردم و بیعت مردم است و بیعت اصل اسلامی است. اگر کسی به عنوان خلیفه انتخاب می شد، مردم با او بیعت نمی کردند، هیچ الزامی نبود که دیگران او را خلیفه بدانند. اصل بیعت اصلی پذیرفته شده است. البته امام علی (علیه السلام)

نمی‌خواهد بگوید که حکومت آنها مشروع بوده است زیرا خلفا رکن اصلی حکومت اسلامی یعنی نصب ازسوی خداوند را نداشتند. بلکه حضرت در این مقام با خصم همراهی می‌کند، و تأکید ایشان به مسئله پذیرش و بیعت مردم با خلافت سه‌گانه است، نه مشروعیت الهی شخص آنها.

۳-۵. مسئول و مکلف بودن مردم

مقام معظم رهبری بر این باورند که در نظام اسلامی، هر کس که متدین به عقیده و شریعت اسلامی باشد، در امر حکومت دارای مسئولیت است. و هیچ‌کس نمی‌تواند خود را از موضوع حکومت کنار بکشد. ایشان تأکید می‌کنند که: «هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید: کاری انجام می‌گیرد؛ به من چه؟! در موضوع حکومت و مسائل سیاسی و مسائل عمومی جامعه در نظام اسلامی، به من چه نداریم. مردم برکنار نیستند». (بیانات، دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۵/۲/۱۸) در اسلام، خداوند مردم را ملکف به احکامی کرده است که باید بر انجام آن ملتزم باشند، یکی از این احکام که از اهم واجبات است اطاعت از اولیای دین و برپایی حکومت اسلامی است، بنابراین مردم مسلمان موظف‌اند که در برپایی حکومت نقش داشته باشند.

در اینجا ممکن است مسئله تازه‌ای پیش بیاید و آن رابطه تکلیف و حق است. به بیان دیگر، مدعا این بود که نقش مردم حقانیت‌بخش به حکومت است، آیا بحث حقانیت با مسئله تکلیف و امر به آن سازگاری دارد؟ تبیین گسترده این مسئله در این پژوهش نمی‌گنجد. ولی به‌طور خلاصه، حق داشتن مردم در تشکیل حکومت «تکویناً» برای آنها ثابت است. و «تشریعاً» به تشکیل حکومت اسلامی امر شده‌اند. آیات و روایات ناظر به وجوب امر به معروف و نهی از منکر، برپایی قسط و عدالت، مبارزه با طاغوت و ظلم، اطاعت از نبی و اولی الامر و موارد دیگر به‌طور عام مؤید و یا دلیلی بر این مسئله است. پس این دو حیثیت با هم منافاتی ندارد و قابل جمع هستند. انسان‌ها به‌طور تکوینی حق انتخاب هر حکومتی را دارند و از این حیث آزاد هستند که حکومت اسلامی را انتخاب کنند یا نه. ولی به لحاظ تشریعی، امر شده‌اند که تنها حکومت اسلامی را برپا دارند و از حاکم و حکومت اسلامی پیروی کنند. و در صورت تخطی از این دستور الهی، مجازات خواهند شد.

۴-۵. استناد به برخی آیات قرآن

افزون بر سه دلیلی که از بیانات رهبری استخراج شد، می توان برخی آیات قرآنی را نیز مؤید یا دلیلی بر این دیدگاه قرار داد. البته بحث مفصل در این مقال نمی گنجد. ما در اینجا به دو نمونه از این آیات اشاره می کنیم که در حقیقت جواز شرعی بر حق تکوینی انسان هاست.

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵)

خداوند متعال در این آیه اشاره می کند که ما پیامبران خود را با بینات و کتاب به میان مردم فرستادم تا «خود مردم» اقامه قسط کنند. این آیه هدف ارسال پیامبران را قیام مردم برای برپایی عدل و داد معرفی می کند. ازسوی دیگر، می توان گفت یکی از نمونه های آشکار اقامه قسط و عدل، برپایی حکومت در جامعه است. زیرا درواقع با شکل گیری حکومت الهی است که برپایی عدالت در همه جنبه ها و به معنای واقعی کلمه در جامعه رخ می دهد.

افزون براین، یکی از سنت های الهی که در قرآن کریم به آن تأکید شده است، این است که خداوند متعال سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی دهد، مگر اینکه خودشان بخواهند سرنوشتشان را تغییر دهند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ». (رعد: ۱۱) براساس اصل قرآنی، برپایی حکومت نیز از این قاعده مستثنا نیست. مردم باید خودشان حکومت تشکیل دهند. زیرا این تغییر و دگرگونی تنها در جنبه فردی خلاصه نمی شود؛ بلکه شامل بُعد اجتماعی - سیاسی نیز می شود. یعنی تشکیل حکومت الهی نیز گونه ای تغییر در جامعه است که خداوند اراده کرده است که این امر تنها به دست خود ملت ها تحقق پیدا کند. بنابراین، می توان از برخی آیات قرآن حق مردم در تشکیل حکومت را استنباط کرد.

۶. پیامدهای تمدنی این نظریه از منظر مقام معظم رهبری

بحث مفصل درباره پیامدهای مشروعیت بخشی مردم به حکومت از منظر رهبری، خود نیازمند پژوهشی مستقل و جداگانه است. ازاین رو، در این مقال تنها به طور گذرا به برخی پیامدهای این نظریه ازسوی ایشان اشاره می شود.

۱-۶. مردم سالاری دینی و حق انتخاب آنها

یکی از مهم ترین پیامدهای این نظریه اهمیت و نقش مردم در شکل گیری و بقای حکومت

اسلامی است. درحالی که برخی نظام‌های سیاسی برای به استثمار کشیدن مردم جامعه و رسیدن به اغراض خود، شعار دموکراسی سر می‌دهند؛ ولی در نظریه اندیشه سیاسی اسلام انتخاب و رأی مردم حقی است که خداوند به آنها اعطا کرده است. این مسئله نشانگر ارزش و کرامت انسان‌ها در دین اسلام است.

بنابر یافته این پژوهش، رأی و انتخاب مردم مسئله‌ای تشریفاتی نیست. این گونه نیست که در شرایط کنونی، چون نظام‌های سیاسی دیگر به دموکراسی و رأی مردم بها می‌دهند، حکومت اسلامی نیز به این دلیل به این مسائل روی آورده است؛ بلکه همان‌طور که امامین انقلاب در بیانات خود تصریح کرده‌اند، مردم‌سالاری دینی برخاسته از متن اسلام است. این نگرش سبب می‌شود که نظام‌های سیاسی، که یا از روی ناچاری و یا از باب قرارداد اجتماعی به دموکراسی و آرای مردم روی آورده‌اند، به حاشیه رفته و برتری اندیشه سیاسی اسلام بر نظام‌های سیاسی دیگر به رخ کشیده شود. از منظر اسلام، آرای مردم و انتخاب آنها امری طفیلی و یا اهدایی از سوی نظام‌های سیاسی و یا حکومت‌ها نیست؛ بلکه این حق را خداوند متعال به مردم عطا کرده است. بدین سان، باور مقام معظم رهبری بر این است که «نظام اسلامی و حکومت اسلامی به معنای واقعی کلمه متکی به مردم و مبانی اسلامی است». (بیانات، دیدار مردم قم، ۱۳۷۹/۱۰/۱۹)

همچنین، در اندیشه سیاسی امام خمینی: «میزان رأی ملت است». (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۸: ۱۷۲-۱۷۳) تأکید بر معیار بودن انتخاب مردم و حق آنها در انتخاب مسئولان، با این تحلیل بهتر تبیین می‌شود. زیرا طبق این تحلیل، می‌توان برای نقش آرای مردم و انتخابشان در حکومت اسلامی، مبانی دینی و توجیه عقلی مستحکمی ارائه کرد. ولی بنابر دیدگاه مقبولیت، که تنها نقش مردم در حکومت را رضایت و پذیرش می‌داند، نمی‌توان برای انتخاب حاکم و رهبر جامعه توسط مردم، دلیل شرعی و توجیه عقلی قاطعی ارائه کرد. ازاین‌رو، یکی از پیامدهای قابل توجه این دیدگاه آن است که در اسلام حق رأی و انتخاب مردم برخاسته از اسلام است و خداوند این حق را به آنها اعطا کرده است. این امر نشانگر مردم‌سالاری و کرامت انسان در آیین اسلام است که حق انتخاب حکومت را برای آنها قائل شده است.

۲-۶. تبیین مبانی تمدنی جمهوری اسلامی

یکی از پیامدهای دیگر این نظریه، تبیین مبانی بنیادین جمهوری اسلامی است که در دوره کنونی ازسوی رهبر کبیر انقلاب اسلامی در برابر نظام‌های سیاسی دیگر مبتنی بر دموکراسی و آرای مردم، قد علم کرد. همان‌طور که بیان شد، در اندیشه سیاسی امام خمینی، مردم حق دخالت در حکومت را دارند و «میزان رأی ملت است». افزون‌بر این، نظریه بی‌مانند «جمهوری اسلامی» که توسط امام راحل در دوره کنونی در میان دیگر نظام‌های سیاسی مطرح شد، می‌تواند در این باب راه‌گشا باشد.

امامین انقلاب بارها به این مسئله تأکید کرده‌اند که نظریه جمهوری اسلامی برخاسته از متن دین اسلام است. این باور، شعاری برای عوام‌فریبی نیست؛ بلکه امام خمینی معتقد بودند که شکل حکومت ایران پس از سقوط حکومت شاهنشاهی، باید جمهوری اسلامی باشد. «جمهوری به معنای اینکه متکی بر آرای اکثریت است و اسلامی برای اینکه متکی به قانون اسلام است». (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۵: ۱۸۱) ایشان تأکید داشتند از عنوان «جمهوری اسلامی»، نه یک کلمه باید کم شود و نه یک کلمه بر آن افزوده شود. (همان، ج ۶: ۴۲۸) از نظر امام انقلاب، ماهیت جمهوری متناسب با شرایطی است که اسلام برای حکومت قرار داده است. با اتکا به آرای عمومی مردم حکومت تشکیل می‌شود و مجری احکام اسلامی است. (همان، ج ۴: ۴۴۴)

بنابراین، از نظر امام خمینی، جمهوری اسلامی نظریه‌ای مستقل از دیگر نظام‌های مبتنی بر دموکراسی است. از این‌رو، این نظریه مبانی اسلامی دارد و برخاسته از متن دین است. تحلیل ژرف مبانی بنیادین نظریه جمهوری اسلامی زمانی صورت می‌گیرد که دیدگاه مقام معظم رهبری درباره مشروعیت‌بخشی مردم به حکومت در کنار آن قرار گیرد. بدین ترتیب، نظریه مقام معظم رهبری نه تنها با نظریه امام خمینی درباره نظریه جمهوری اسلامی سازگاری دارد، بلکه تبیین‌گر مبانی بنیادین این نظریه نیز است.

۳-۶. نگاهی ژرف به اقتضائات و چالش‌های تشکیل حکومت ازسوی معصومان علیهم‌السلام

سرانجام، یکی از پیامدهای مهم دیگر این نظریه نگرشی ژرف به وقایع تاریخی صدر اسلام

و ائمه معصومین در تشکیل حکومت اسلامی و نقش مردم است. با این تحلیل می‌توان به بسیاری از پرسش‌ها یا شبهه‌هایی که درباره ائمه مطرح هست، نیز پاسخ داد. برای نمونه، چرا پیامبر ﷺ در آغاز رسالتش در شهر مکه نتوانست حکومت اسلامی برپا کند؟ دلیل اینکه حضرت علی علیه السلام در جریان سقیفه قیام مسلحانه نکرد چه بود؟ ایشان هم قدرت و هم شجاعتش را داشت، چرا عده بسیار اندک سران فتنه را نکشت تا حکومت اسلامی تشکیل دهد؟ چرا امام معصوم با حاکم جور صلح کرد؟ چرا امام حسین علیه السلام با علم به اینکه مردم کوفه یاری‌اش نخواهند کرد، قیام خود را آغاز کرد؟ دلیل اینکه امامان دیگر حکومت تشکیل ندادند چه بود؟ و مسائل دیگری از این دست، که با یافته‌های این پژوهش و تأمل در نظریه مقام معظم رهبری در نقش مشروعیت‌بخش مردم، به‌سادگی قابل پاسخگویی است.

از این‌رو، به‌طور خلاصه می‌توان گفت، پیامبر اسلام ﷺ وقتی موفق به تشکیل حکومت شد که مردم مدینه از وی خواستند تا به شهر آنها هجرت کند. (بیانات، مقام معظم رهبری، جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی، ۱۳۷۷/۱۲/۴) امام علی علیه السلام در مسئله غصب خلافت دست به شمیرش نبرد، زیرا مردم در «میدان» تنه‌ایش گذاشتند. همچنین ایشان زمانی حکومت تشکیل داد که همین مردم به وی روی آوردند و اصرار کردند. امام حسن علیه السلام به این دلیل با معاویه صلح کرد که برخی فرماندهان سپاهش خیانت کرده و شیرازه سپاهش از هم پاشید. یکی از دلایل قیام امام حسین علیه السلام این بود که مردم کوفه حدود دوازده هزار نامه برای حضرت نوشتند که ما منتظر شما هستیم تا شما بر ما حکومت کنی، ولی در عمل و «میدان» امام را تنها گذاشتند. همچنین وقتی به برخی ائمه پیشنهاد قیام و تشکیل حکومت داده می‌شد، بیان می‌کردند که به اندازه کافی حامیان واقعی ندارند. امامان تحقق این امر را به زمان قیام امام مهدی علیه السلام وعده می‌دادند؛ زمانی که بیشتر مردم خواستار برپایی حکومت اسلامی جهانی بشوند و در عمل و میدان نیز حضرت را یاری کنند.

بنابراین، حکمت تشکیل حکومت برخی معصومان و موفق شدن برخی دیگر در برپایی آن، صلح یک امام و قیام امام دیگر، و یا چرایی غیبت امام زمان و مسائلی از این دست، با تحلیل پژوهش مزبور بهتر نمایان می‌شود. درواقع، بازیگر اصلی در تشکیل حکومت

اسلامی، و در شکست و پیروزی آن، مردم هستند. به بیان دیگر، اگر امام و یا معصومی موفق به تشکیل حکومتی شد، به این دلیل بود که ارکان مشروعیت حکومتش کامل بود؛ یا اگر معصومی موفق به تشکیل حکومت و یا استمرار آن نشد، از آن رو بود که یکی از ارکان مشروعیت حکومت، یعنی خواست و همراهی مردم، را نداشتند.

نتیجه گیری

برخی می‌کوشند دیدگاه مقام معظم رهبری در مشروعیت بخشی مردم به حکومت را به معنای دیگری چون مقبولیت یا مشروعیت در مقام اثبات توجیه کند. ولی همان‌طور که در این مقاله تبیین شد، معنای مشروعیت همان مشروعیت مصطلح در فلسفه سیاسی و به معنای حقانیت است. این بیان نیز به معنای پذیرش مشروعیت دوگانه (الهی - مردمی) حکومت نیست. زیرا بنابر دیدگاه ایشان، که برخاسته از متن اسلام است، مشروعیت و حقانیت نخست و بالذات متعلق به خداوند متعال است. خداوند برای تشکیل حکومت اسلامی دو رکن مشروعیت معین کرده است. رکن اصلی «اراده تشریعی الهی» بر پایه نصب خاص یا بر نصب عام و با تعیین ملاک‌هاست؛ رکن تبعی و فرعی «خواست و اراده مردم» در پذیرش این حاکم منصوب از سوی خداوند است. این دو رکن با هم ملاک مشروعیت حکومت هستند؛ با نبود یکی، مشروعیت حکومت اسلام (و نه مشروعیت امام و ولی الهی) از بین می‌رود. پس حقانیت و مشروعیت که از سوی مردم به حکومت اسلامی داده می‌شود، در عرض مشروعیت الهی نیست، بلکه در طول آن است و این حق و مشروعیت بخشی را خداوند به انسان‌ها داده است. این حق «حق تبعی» و در زمینه مشروعیت، حقانیت و «حق اصلی» خداوند متعال است.

بدین‌سان، این دیدگاه هم برخاسته از متن دین است و هم با مسئله توحید ناب شیعه سازگاری دارد. زیرا چنانچه همه موجودات مخلوق و معلول خداوند هستند و وجودشان عین ربط و نیاز به وجود بالذات و مستقل خداوند متعال هستند، هر کمالی که این موجودات داشته باشند، نیز در داشتن آن، عین نیاز و وابستگی به وجود غنی و مستقل هستند. به دیگر سخن، همان‌طور که وجود مخلوقات با «توحید در وجود» منافاتی ندارد؛ در این بحث نیز، داشتن حق مشروعیت از سوی مردم هیچ منافاتی با «توحید در حاکمیت و مشروعیت» نخواهد داشت.

کتابنامه

قرآن کریم.

آقابخشی، علی، و افشاری (۱۳۷۹). فرهنگ علوم سیاسی. تهران، چاپار.
باقرزاده، محمدرضا (۱۳۸۵). منشأ مشروعیت در جمهوری اسلامی. معرفت، ۱۵ (۱۰۲)، ۵۹-۷۳.

جمعی از نویسندگان (۱۳۹۵). ره‌یافت‌ها و ره‌آوردها. قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

بیانات آیت الله خامنه‌ای. دسترسی در: www.khamenei.ir.

حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۶۲). حکومت در اسلام. تهران، سازمان صنایع ملی ایران.
حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۶۹). در مکتب جمعه (مجموعه خطبه‌های نماز جمعه تهران). تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
موسوی خمینی، سیدروح‌الله، (بی‌تا). صحیفه امام. تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

سیلانی، علی اکبر (۱۳۹۲). فلسفه سیاسی مقام معظم رهبری (پایان نامه کارشناسی ارشد). قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

شریف‌الرضی، محمدبن حسین (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه. (فیض الاسلام، محقق). قم، هجرت.
طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرین. (احمد حسینی اشکوری، محقق). تهران، مرتضوی.

عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۹). بنیادهای علم سیاست. تهران، نشرنی.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). العین. قم، هجرت.

کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق). کافی. (علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، محققان). تهران، دارالکتب الإسلامية.

لاریجانی، محمدجواد (۱۳۸۳). نقد دینداری و مدرنیسم. تهران، اطلاعات.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷). حکومت و مشروعیت. کتاب نقد، ۲ (۷)، ۵۲.

مهاجرنیا، محسن (۱۳۹۳). فلسفه سیاسی آیت الله خامنه‌ای. تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلام.